

## حسین بهرامیان به روایت حسین بهرامیان

حسین بهرامیان

«به‌شنیده‌هایت اعتماد نکن، مگر تنها به‌نیمی از هر آنچه می‌بینی»

از ایام دور تا همین گذشته‌ی نزدیک، و بعد هم آینده‌ی نزدیک:  
«آن که طرحی در سر دارد، هرگز به‌فکر خودکشی نمی‌افتد، مگر این که طرحش را خراب کنند.»

در خطر است: زندگی، سلامتی، فعالیت روزمره، آینده و سرنوشت یک فرد خارجی در آتلیه‌ی مولاژ موزه‌ی لوور. آن فرد منم، همان که با ایده‌ها و تجربه‌ها و شورآفریدن به‌میدان آمد، و نیز - گفته‌اند که در مجسمه‌سازی مهارت و دانایی دارد، ابداع و اختراع هم کرده است، پیشنهاد و توصیه هم دارد، همراه با انتقاد طی این ۱۲ سال، انتقادهایش هم در چارچوب ضوابط موزه‌ی لوور بود (مجموعه موزه‌های ملی فرانسه - بخش مولاژ):

هدف‌های هنری، ملی، اقتصادی، آموزشی و... استنباطش از حرفه‌ی مجسمه‌سازی منطبق با همان اصول مطرح در موزه بود: «یافتن راه حل تکنیکی مناسب همراه با مهارت در به‌کارگیری روش‌های نو، استفاده از مصالح جدید، حفظ اصالت در آثار اصلی، برخورداری از مهارت کیفی و وفاداری به‌نمونه‌های اصلی، دقت کافی در ساختن نمونه‌های بدل (باز تولید)، صیانت از وجهه شایسته مجموعه موزه‌های ملی، کوشش در رشد و توسعه‌ی کیفی و نیز کمی در زمینه‌ی باز تولید، حداقل زمان و هزینه، نهایت کیفیت.»

آن فرد (همین مجسمه‌ساز) دغدغه‌ی اصلیش، در زمینه‌ی تکثیر و باز تولید آثار هنری، این‌هاست: رعایت اصول و معیار (این حداقل حرمتی است که برای مخاطبان

آثار هنری قابل می‌شویم)، کوشش در حفظ کیفیت مولاژ، همراه با ارایه‌ی راه حل فنی به‌قصد ارتقای سطح کیفی و کمی در باز تولید مجسمه‌ها، کاستن هزینه و جلوگیری از حیف و میل مالی، صیانت از میراث هنری - فرهنگی (هم مدل، هم مولاژ)، ایجاد نهادهای آموزشی به‌قصد حفظ و اشاعه‌ی مهارت‌ها (در آتلیه‌های مولاژ شاهدیم که مهارت و دانایی رو به‌کاهش و حتا نابودی است).

تصویرهایی که در این‌جا ارایه شده متعلق به گذشته و دیروز و فرداست، گذشته‌ی دور، ایام اخیر، و آینده‌ی پیش رو. تصویرهایی که درون‌ها را برملا می‌کند، درون‌های اشخاصی کذاب که مسوول بخش تجاری آتلیه‌ی مولاژ در موزه هستند. تصویرهای حاضر در عین حال گویای این نکته هم هست: مجسمه‌ساز با چه آمال و رویایی وارد آتلیه‌ی مولاژ شد، و بعد هم در چه شرایط و وضعیتی و با چه روحیه‌ای مجبور به ترک آن‌جا شد، آمالی که «خیال باطل» شد، بر باد شد (کلود لویپاژ درست پیش‌بینی کرده بود، با طرحی که در سال ۲۰۰۰ از این مجسمه‌ساز کشیده بود).

#### گذشته‌ی دور: ۱۹۶۴-۱۹۸۰

۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸: دانشکده‌ی هنرهای زیبا (تهران) لیسانس مجسمه‌سازی:

تصویرهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ (خاک رس، از روی مدل زنده، اندازه‌ی طبیعی).

۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳: ساختن چندین مجسمه در دوبی، از جمله دو ماهی هم‌آغوش، ابعاد ارتفاع ۴ متر، طول ۳ متر، عرض ۳ متر (بدون ماکت، به‌طور مستقیم با گچ) تصویر ۵ ساخت داربست برای آماده کردن نمونه‌ی گچی. تصویر ۶ اجرای کار براساس ماکت. عکس ۷ نمونه‌ی سیمانی مجسمه (بتون‌ریزی در سه مرحله و با استفاده از قالب چوبی چند تکه)

تصویرهای ۸ و ۹ نمایی از مرحله‌ی پایانی، با دو فواره در دو سمت مجسمه (این دو عکس در ۱۹۹۵ تهیه شده است). تصویر ۱۰: نقش برجسته، برای بانک ملی دوبی، ارتفاع ۳ متر، عرض ۲/۷۰ متر.

۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸: تحصیل در فرانسه، دانشگاه سوربن پاریس، تهیه‌ی پایان‌نامه «هنر مجسمه‌سازی معاصر در ایران». اخذ مدرک D.E.A (مدرک فوق‌تخصصی زیبایی‌شناسی، با عنوان «مناسبات در ساختار اجتماعی و جغرافیایی شهر - نصب

مجسمه‌های مختلف در شهر تهران».

۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ تدریس روش‌های مجسمه‌سازی (فولاژ - مولاژ) در دانشکده‌ی هنرهای زیبا - دانشگاه تهران.

۱۹۸۴ - پاریس: گذشته‌ای نه چندان دور: ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹: اشتغال در بخش مولاژ در مجموعه موزه‌های ملی فرانسه (R.M.N): مولاژ و ترمیم چهار مجسمه (نمونه‌ی اصلی) در موزه‌ی لوور (تصویرهای ۱۱ و ۱۲: ونوس؛ تصویر ۱۳: دیانا الاهی اساتیری؛ تصویر ۱۴: آپولون کاسل؛ تصویر ۱۵: باکوس) لازم به ذکر است که هر چهار مورد با استفاده از روش‌های جدید مولاژ انجام شده، و حذف Surmoulage.

۱۹۹۱: احراز عنوان مجسمه‌ساز حرفه‌ای در موزه‌ی لوور. تصویر ۱۶: گلدان بهار، با استفاده از مواد ابداعی (فرآیندی نو و بی‌سابقه در تکنیک مجسمه‌سازی، یعنی حذف Scellmens des aballis)، این empreinte در واقع آخرین فنی بود که در این عرصه و در این موزه به کار بردم، پیش از اخراج و دست رد زدن به سینه‌ام، پیش از آن که مرا به قول خودشان «در رف» بگذارند.

۱۹۹۲: تحقیق فنی و هنری، در اوقات آزاد بیرون از لوور: تصویر ۱۷:

۱۹۹۴: مربوط به گوار مولاژ.

۱۹۹۵: تهیه‌ی «پرونده‌ی فرانسه، سرزمین پناهندگان»، و پرونده‌ی مربوط به مولاژهای اصلاح شده، با این عنوان: «چرا حقیقت را می‌پوشانند و چهره‌ای مغشوش و غلط از آتلیه‌ی مولاژ ارایه می‌دهند و نیز برنقص و نابلدی سرپوش می‌گذارند؟» ظروفی بود (کاسه مانند) با ماده‌ی الاستومر، همراه قالب‌هایی از آن‌ها (قالب‌ریزی به‌طور معمول با مول ژلاتین صورت می‌گیرد). بعد از هر مرحله از Coulage مقدار قابل توجهی از این ماده‌ی الاستومر را دیگر دور نمی‌ریزیم، بلکه دوباره آن را به‌داخل ظروف گود برمی‌گردانیم و به این ترتیب ابزار کار فراهم می‌آوریم.

تصویر ۱۸: طرح اولیه برای تندرستی از سر شیر. تصویر ۱۹: طرح اولیه از زن اسب سوار، از ماده‌ی رزین (این مجسمه را با هزینه‌ی شخصی ساختم: سه هزار فرانک).

تصویر ۲۰: مجسمه‌ی خرس، با گل پخته، براساس فرس ساخته‌ی فرانسوا پمپن در نظر داشتم این مجسمه را در داخل پازل سه بعدی به کار برم ولی بعد منصرف شدم، اسب آبی را ساختم. تصویر ۲۱: مجسمه‌ی خرس، از گل رس. (قالب‌گیری را از روی

خرس ساخته‌ی باری انجام دادم - که پیش طرحی بود برای پازل سه بعدی). تصویر ۲۲: طرح اولیه از اسب (مومی، برای استاژ گل پخته، در کارگاه ناسیونال دسور. اسم و امضایم را از روی این مجسمه حذف کردند - اسناد این جعل، نزد وکیل محفوظ است).  
**۱۹۹۳:** تقاضا برای کار نیمه وقت، علت در واقع شرایط نامساعد در محیط کار و دشواری‌هایی بود که برای انجام طرح‌هایم ایجاد کرده بودند، از جمله: اشکال تراشی در پروژه نوار قالب‌گیری (سال ۱۹۹۴)، ممانعت از کار در آتلیه مولاژ، بعد هم اخراجم از این بخش (۱۹۹۵)، در همین سال، ممانعت از مولاژهای ترمیمی، تهمت استفاده‌ی غلط از وسایل کار و... (پرونده‌ی فعالیت سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ نزد وکیل است. با این عنوان: سیمان و سنگ، کار را باید خراب کرد یا نشان داد، اصلاح مجدد نوار قالب‌گیری، برآورد و بررسی ویژه‌ی پازل سه بعدی، همراه عکس.

ایام اخیر: از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ پیشنهاد اصلاح روش در باز تولید مجسمه‌ها، عناوین پیشنهاد: بازنگری مناسبات موجود در آتلیه مولاژ و ترمیم آثار، کنترل کیفیت کار، مولاژهای سرسری و بی‌دقت. (نقایص سه نمونه از باز تولیدهای موزه را یادآوری کرده‌ام: تصویر ۲۳، ونوس میلو - باز تولید با استفاده از رزین، خمیدگی بیش از حد - و غلط - را به کمک شاقول نشان داده‌ام.

تصویر ۲۴: ونوس میلو (به‌حالت ایستاده از روی نمونه‌ی اصلی) نمونه‌ی باز تولیدی این مجسمه تا سال ۱۹۹۸ در غرفه‌ی لوور به‌فروش می‌رفت.

ریسمان عمودی از نوک پا و از سینه‌ی چپ تا کنار بینی و وسط پیشانی به‌خوبی موضع مجسمه را نشان می‌دهد. تصویر ۲۶: الاهگان نت (ساخته ۱۹۹۵) بدون کمک شاقول هم به‌خوبی می‌بینیم که هر یک از مجسمه‌ها بیش و کم به‌سمتی متمایل است. تصویر ۲۷: وپیترا، به‌حالت ایستاده. خط عمودی از قوزک پا و از میانه‌ی اندام پیدا می‌کند و می‌رسد به‌کنار بینی. تصویر ۲۸: در ژوپیترا بازتولیدی (که نمونه‌ای از آن را در سال ۲۰۰۰ از غرفه‌ی لوور خریدم. خط عمودی به‌خوبی نشان می‌دهد که برخلاف نمونه‌ی اصلی میانه‌ی اندام و نیز قسمت بالای بدن، به‌غلط به‌چپ متمایل شده، و سریش از حد به‌عقب خمیده است. تصویر ۲۹ و ۳۰: دیپلم ابداعات (در بیست و هفتمین جشنواره‌ی ابداعات هنری - ژنو)، مدال طلا برای پازل سه بعدی (تصویر ۳۱) و مدال نقره برای نوار مولاژ (تصویر ۳۲). تصویر ۳۳ کلرد لویاژ، نقاش و طراح و پاتینور در آتلیه مولاژ موزه‌ی

لوور، این طرح فوتوریستی قاب و البته پیشگویانه را در سال ۲۰۰۰، در جشن شب عید اولیا، از من کشیده است، در واقع حال و روز مرا رقم زده است.

**ایام اخیر:** ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ در سال ۲۰۰۰ پرونده‌ای تهیه کردم که مربوط می‌شود به قضیه‌ی کیفیت کنترل کار در آتلیه مولاژ. سال ۲۰۰۱، سال عذاب شدید روحی است. در ژوئن با مشورت شورای سندیکای هنرمندان، قرارداد فعالیت با لوور را فسخ کردم، به این دلایل: تبعیض و اجحاف از جانب کارفرما، صدمه‌ی روحی حاصل از آن، به رسمیت نشناختن مدارک تحصیلی و مواردی از این قبیل، نیز شنیدن اهانت از جانب زنی مجسمه‌ساز به تحریک کارفرما، که در جلسه‌ی عمومی و در حضور سه تن از نمایندگان سندیکا همان الفاظ مرسوم نژادپرستان را علیه من به کار برد (نان خور سفره‌ی فرانسوی‌ها)

۱۵ ژوئن ۲۰۰۱، به توصیه‌ی پزشک مجبور شدم به کارم در لوور خاتمه دهم. افسردگی روحی و شرایط دشوار در محیط کار طبق نظر پزشک، خطری بود که سلامتی جسمی و روحی‌ام را تهدید می‌کرد.

آینده‌ی پیش رو در واقع همین علامت آشناست، در تصویر ۳۴.

**کلام آخر،** فعالیتم در موزه‌ی لوور (آتلیه مولاژ، ابداع و باز تولید) سه دوره را شامل می‌شد. دوره‌ی اول آمال و رویا بود، و خیال‌روزگار دور، به قول فلورانس دیونه، موزه‌ی لوور وسیله‌ای بود برای اشاعه‌ی هنر... بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ لوور دوران طلایی را گذراند. بعد در گذشته‌ای نه چندان دور، یا به عبارتی در ایام اخیر، در دوره‌ی دوم فعالیتم در لوور (۱۹۹۵) دیدم که آتلیه مولاژ - در قیاس با خاک فرانسه که گفته‌اند ماوای پناهندگان است - تبدیل شده است به مکان طرد، مکان بی‌پناهی. و سرانجام از سال ۲۰۰۰ به بعد آتلیه مولاژ دیگر برای من ارمغانی نداشت جز عذاب روحی، تبعیض، اهانت، بیگانه ستیزی... این سندرا، البته اگر وضعیت نابسامان روحی مجال دهد، با افزودن نکته‌های دیگری کامل می‌کنم و می‌رسانم.

به دست آقای بوآیه شامار، مدیر بخش منابع انسانی در مجموعه موزه‌های ملی

فرانسه (R.M.N).

۱۸ مه ۲۰۰۲